

آماده شدن برای مردن

را خواندم و لذت بردم. در این مصاحبه، هم از احوال و مشکلات جسمیِ یالوم ۸۶ ساله سخن رفته، هم از مواجهه اش با مرگی که در سایه نشسته است و چندان از او دور نیست، هم از کتاب در آستانه انتشارش تحت عنوان "Becoming Myself"؛ که خاطرات اوست و چنانکه اذعان کرده، آخرین کتابش.

چند سالی است با آثار یالوم مانوسم و بیشتر آنها را خوانده‌ام؛ از میان کتابهایش، «وقتی نیچه گریست»، «درمان شوپنهاور»، «مسئله اسپینوزا» و «خیره به خورشید» را بیشتر پسندیده و در هوای آنها دم زده و تامل کرده و تجربه زیسته ام غنی تر شده است. یالوم در مرز روانکاوی و فلسفه حرکت می کند و دلمشغول دغدغه های اگزستانسیل بنیادین انسان معاصر و تلاطم های او، نظیر ترس از مرگ، تنهایی، معنای زندگی... است.

مشتاقم کتاب خاطرات یالوم را نیز پس از انتشار در اولین فرصت بخوانم؛ در عین حال، حس غریب و دو گانه ای دارم. می توانم حدس بزنم برای کسی که عمریست با خواندن و نوشتن زندگی می کند و نفس می کشد، قلم را غلاف کردن و دست کشیدن از نوشتن چقدر سخت و دردآور است؛ از اینرو به رغم اینکه مشتاقم کتاب آخر یالوم را بخوانم، اما مغمومم و سرشت سوگناک زندگی را به عیان می بینم. از بخت بلندم، بالغ بر ۱۲ سال است که قلم می زنم؛ طی این مدت، مقالات و کتابهای متعددی منتشر کرده ام؛ تو گویی نوشتن، بدل به طبیعت ثانویه ام شده است. به همین سبب، می توانم حدس بزنم، اگر روزی به هر علتی، مجبور شوم خواندن و نوشتن را کنار گذارم؛ چه بر سرم خواهم آمد. در عین حال، نیک می دانم که روزی روزگاری، خواهی نخواهی، توان و قوت از جسم و روانت رخت بر می بندد و از پیش رفتن باز می مانی...

چند وقت پیش، با داریوش شایگان، تلفنی صحبت می کردم. به من گفتند در حال نهایی کردن کتاب جدید خود هستند. به ایشان گفتم مشتاقم آنها را بخوانم؛ ماشاءالله حوصله و عزم و همتی دارید که همچنان مشغول نوشتن هستید. به نحو صمیمانه و دوستانه ای پاسخ دادند: «آقای سروش، کار دیگری ندارم که انجام دهم». جواب ایشان سخت به دلم نشست و مرا عمیقاً در فکر فرو برد.